

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه بیست و دوم

دوشنبه ۱۰ - ۰۷ - ۱۴۴۲؛ ۰۴ - ۱۲ - ۱۳۹۹؛ ۲۲ - ۰۲ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

باز/بسته

• پدیدآورنده/متن؛ متن/پدیدآورنده

• روح/قالب؛ قالب/روح

• عامل/ساختار؛ ساختار/عامل

• رسول/دین؛ دین/رسول

• قرآن/فرقان؛ فرقان/قرآن

باز/بسته

- فاعل اخلاقی / ضابطه اخلاقی؛ ضابطه اخلاقی/فاعل اخلاقی
- تفکر/تئوری؛ تئوری/تفکر
- ایدئالیسم/رئالیسم؛ رئالیسم/ایدئالیسم
- ذهنی/عینی؛ عینی/ذهنی

ما هذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟!

- بت‌تراشی و بت‌پرستی، و حاکمیت بت‌ها بر انسان‌ها
- Externalization, Objectification
- فرافکنی، و عینیت بخشی (تعیین بخشی)
- Fetishism (صنم‌گرایی)
- Commodity Fetishism (کالا‌صنمی)

ما هذه التَّمائيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟!

- Pyramids of Sacrifice (هرم‌های قربانی)
- Human Sacrifice in Many Parts of Mesoamerica
- Frankenstein's monster

غُولِ فرانکنشتاین از ویکتور فرانکنشتاین هست شد، و رفته رفته
حسّ خشم و انتقام از خالق خود بر او غالب شد. ..

ما هذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟!

- عَيْنِيَّت و ضرورت یافتن احتمالات
- اليناسيون (جدایی)
- يا در هم تنیدگی، و زایندهگی، استمرار ...

وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا!

- عینیت و تحقق یافتن احتمالات به نوعی آنها را ضروری می‌نمایاند
- الیناسیون (جدایی) مخلوق از خالق خود
- آنان که مرگ خالق (خدا و انسان) را اعلان کرده‌اند یا باور دارند، در زندان تنگ قالب‌ها گرفتار آمده‌اند، و آزادی را در میدان خیال و افسانه جستجو می‌کنند، البته تا آنجا که سرشان به کوه قالب نخورد.

وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا!

- گروه دیگری که خالق را مرده نمی‌دانند، یا او در حدّ کارکردی درون اثر تقلیل می‌دهند، و یا حدّ اکثر فاعلی می‌دانند همراه اثر.
- در هم تنیدگی خالق و مخلوق موجب بقاء و استمرار خلق به گونه‌ایی کم و بیش یکنواخت می‌شود.
- این دوگانه‌های شرک‌آمیز خالق/مخلوق؛ عامل/ساختار، پدیدآورنده/متن، و ... در نهایت یلگی انسان، و خلافت و ولایت او را تباه می‌کنند.

بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُ؟!

• این دور معیوب، همان گردونه بسته تباهی، "دَائِرَةُ السَّوِّءِ"، است، که همه مشرکان و بتپرستان و صنم جویان- از هر نوعی که باشد- در آن گرفتارند.

• مشرکان همیشه انسان را به قربانگاهها گوناگون مذهبی، فرهنگی، اقتصادی، ملی، و ... کشاندهاند و به پای بت‌های تراشیده‌ی دست‌ان خيال خود قربانی کرده‌اند.

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

- اما توحید محض، با رفتن فراسوی این دوگانه‌های شرک آلود، و رسیدن به آستانه ساعت، به تعبیر قرآن کریم، که ظهور احدیّت واحد قهّار، و ظهور مُلک برای او- تعالی و تقدّس- است، و مقدّمه قیام نشأه دیگر، ظهور احتمالات بدیع را فراهم می‌آورد.

بُرُو اِیْ عَالَمِ هَسْتِیْ هَمَه رَا پَائِ بَبَسْتِیْ
تُو اِکْر جَانِ مَنَسْتِیْ نَبْدِیْرِم نَبْدِیْرِم

• خدای تعالی فرماید:

یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ
(۴۰:۱۶ غافر)

(روزی که آشکار شوند و هیچ چیزی از آنها بر خدا پنهان نباشد،

[گفته شود:] امروز ملک از آن کیست؟ [پاسخ داده شود:] برای

الله یکتای قهار!)

قالب از ما هست شد، نی ما ازو

• محمد بن محمد حسین:

مولانا، جلال الدین محمد بلخی/مثنوی، غزلیات شمس، فیه ما فیه، مکتوبات، ...

• بازگشت به سرچشمه‌های اصلی-ازلی و مؤسس شدن

قالب از ما هست شد، نی ما ازو

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر اول، بخش ۹۱:

داده تو چون چُنین دارد مرا

باده که بُود کو طَرَب آرَد مرا

باده در جوشِشَن گدایِ جوشِ ماست

چَرخُ در گَرَدشَن گدایِ هوشِ ماست

قالب از ما هست شد، نی ما ازو

باده از ما مست شد، نی ما ازو

قالب از ما هست شد، نی ما ازو

ما چو زنبوریم و قالب‌ها چو موم

خانه خانه کرده قالب را چو موم

كُنَّا مُحَمَّدٌ

• شیخ ابن عربی در فصوص الحکم:

فَصُّ حِكْمَةٍ فَرْدِيَّةٍ فِي كَلِمَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ (فَصُّ حِكْمَةٍ كَلْبِيَّةٍ فِي كَلِمَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ) [فَصُّ

حکمت فردي در کلمه محمّدي (فصّ حکمت کلبی در کلمه محمّدي)]

• مُؤَسَّسُ بُوْدِنِ عَتْرَتِ رَسُوْلِ اللّٰهِ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - بِرِ سَبِيْلِ

تَجَدُّدِ اِمْتَالِ اسْت.

كُلُّنَا مُحَمَّدٌ

در همین معنا، از مرحوم سیّد جلال الدین آشتیانی، چنین نقل شد (ج ۱۵): پس در هر زمان، یکی از افراد عترت قدسین علی سبیل تجدد الامثال باقی است و حق تعالی وعده حفظ کتاب آسمانی خویش را داده است، مدت بقاء قرآن مدّت بقاء زمان و عترت نیز از قرآن جدا نمی‌شود. "لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ." (شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۹۱۰-۹۰۹)

هَمْچُو سَرُو و سوسنُ آزادی کُنید

- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر ششم، بخش ۱۲۹:
در تفسیر این خَبَر که مُصْطَفَى صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فرمود مَن کُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ تا مُنَافِقَان طَعْنَهُ زدند که بَس نَبودش که ما
مُطِيعی و چاکری نمودیم او را چاکری کودکی خُلْم آلودمان هم
می فرماید اِلَى اٰخِرِهِ

هَمْچُو سَرُو و سوسنُ آزادی کُنید

زین سَبَب پیغامبرِ با اِجْتِهَاد

نامِ خود و انِ علی مَوْلَا نهاد

گفت هر کور را مَنَم مَوْلَا و دوست

اِبْنِ عَمِّ من علی مَوْلایِ اوست

کیست مَوْلَا آن که آزادت کُند

بَنَدِ رِقَّتِ زِ پَایَتِ بَر کُند

هَمْچُو سَرُو و سوسنُ آزادی کُنید

چون به آزادی نُبُوت هادی است

مؤمنان را زانُبیا آزادی است

ای گروهِ مؤمنان شادی کُنید

هَمْچُو سَرُو و سوسنُ آزادی کُنید

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ -ع- فَقَالَ يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع بَلَّغْنِي أَنَّكَ تُفَسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ -ع- بَعْلِمِ تُفَسِّرُهُ أَمْ بِجَهْلٍ قَالَ لَا بَعْلِمِ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ -ع- فَإِنْ كُنْتَ تُفَسِّرُهُ بَعْلِمِ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ أَنَا أَسْأَلُكَ. قَالَ قَتَادَةُ سَلْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ- فِي سَبَائِ، " وَ قَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ "

[(١٨ : ٣٤ سبأ)]

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

فَقَالَ قَتَادَةُ ذَلِكَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بِزَادٍ حَلَالٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يُرِيدُ هَذَا الْبَيْتَ
كَانَ آمِنًا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ -ع- نَشَدْتُكَ اللَّهُ يَا قَتَادَةُ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّهُ
قَدْ يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ بِزَادٍ حَلَالٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يُرِيدُ هَذَا الْبَيْتَ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِ
الطَّرِيقُ فَتُذْهَبُ نَفَقَتُهُ وَ يُضْرَبُ مَعَ ذَلِكَ ضَرْبَةً فِيهَا اجْتِيَا حُهُ قَالَ قَتَادَةُ اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَ
أَبُو جَعْفَرٍ -ع- وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ
هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ.

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

وَيُحَكِّ يَا قَتَادَةَ ذَلِكَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بِزَادٍ وَ رَاحِلَةٍ وَ كِرَاءٍ حَلَالٍ يَرُومُ هَذَا الْبَيْتَ
عَارِفًا بِحَقِّنَا يَهُونَا قَلْبُهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ -، "فَاجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي
إِلَيْهِمْ" [(١٤:٣٧) ابراهيم] وَ لَمْ يَعْنِ الْبَيْتَ فَيَقُولَ إِلَيْهِ فَنَحْنُ وَ اللَّهُ دَعْوَةٌ
إِبْرَاهِيمَ - ع - الَّتِي مَنْ هَوَانَا قَلْبُهُ قُبِلَتْ حَاجَّتُهُ وَ إِلَّا فَلَا يَا قَتَادَةَ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ
كَانَ آمِنًا مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ قَتَادَةُ لَا جَرَمَ وَ اللَّهُ لَا فَسَّرْتُهَا إِلَّا
هَكَذَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ - ع - وَيُحَكِّ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ.

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

... زید بن شحام گوید: قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ (یکی از مفسران و بزرگان اهل سنت) خدمت ابی جعفر (امام باقر-علیه السلام-) رسید. فرمود: ای قتاده، تو فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: چنین پندارند. ابو جعفر-علیه السلام- فرمود: مرا [خبر] رسیده است که تو قرآن تفسیر می‌کنی. قتاده او را گفت: آری. ابو جعفر-علیه السلام- به او فرمود: با علمی تفسیر می‌کنی یا با جهلی؟

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

گفت: نه، با علم. ابو جعفر- علیه السلام- فرمود: اگر چنان است که با علمی تفسیر می‌کنی، تو کسی باشی، و من از تو پرسش کنم. قتاده گفت: بپرسید! فرمود: مرا خبر ده از سخن خدا- عزّ و جلّ- در سوره سبأ، "وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ" (۱۸: ۳۴ سبأ) (و به اندازه کرده بودیم در آنها سیر را، سیر کنید در آنها شب‌ها و روزها ایمن بودگانی!)

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ

پس، قتاده گفت: آن کسی است که خارج شود از خانه خود با توشه‌ایی حلال، و مرکبی حلال، و کرایه‌ایی حلال در حالی که اراده کند این خانه را، ایمن باشد تا آن که باز گردد سوی خویشان خویش. ابو جعفر- علیه السلام- فرمود: تو را یاد آور خدا می‌شوم ای قتاده، آیا می‌دانی که گاه مردی خارج شود از خانه خود با توشه‌ایی حلال و مرکب و کرایه‌ایی حلال

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ

در حالی که اراده کرده است این خانه را، پس گرفتار راهزن شود، و از دستش برود مال هزینهاش، و با آن حال، ضربتی زده شود که در آن ضربه باشد هلاکتش؟ قتاده گفت: آری به خدا! پس او جعفر-علیه السلام- فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر تو چنان هستی که قرآن از پیش خودت تفسیر کرده‌ای، چه هلاک شده باشی و هلاک کرده باشی، و اگر از مردان [دیگر] گرفته باشی، [باز] هم هلاک شده باشی و هلاک کرده باشی!

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ

وای بر تو ای قتاده، این [آیه در باره] کسی است که خارج شود از خانه خود با توشه و مرکب و کرایه حلال، در حالی که آهنگ این خانه دارد، عارفی است به حق ما، قلبش هوای ما دارد، چنانچه خدا- عز و جلّ- فرمود [از زبان ابراهیم-علیه السلام]، "فَجَعَلَ أَفئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ" (۱۴:۳۷ ابراهیم) (بگردان دل‌هایی از مردم را چنان که هوای آنان کنند!)،

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

و مرادش خانه [کعبه] نبود، وگرنه، می‌گفت، "إِلَيْهِ" (سوی آن)، پس، به خدا قسم، ما هستیم دعوت ابراهیم-علیه السلام-، که هر که قلبش هوای ما کند، حجّ او پذیرفته شده باشد، و گرنه، نباشد. ای قتاده، پس اگر چنین باشد، ایمن باشد از عذاب جهنّم روز قیامت. قتاده گفت: به خدا قسم، ناچار تفسیر نکنم آن را مگر بدین سان.

إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ

ابو جعفر- علیه السلام- فرمود: وای بر تو ای قتاده، قرآن را تنها
کسی می‌شناسد که خطاب شده است بدو!

بِگُشَا نِقَابِ از رُخ

"وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا" (الْأَسْرَاءُ ۱۷:۸۱)

(و بگو حق آمد و باطل از میان رفت بی‌گمان باطل از میان رفتنی است.)

"مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا" (النِّسَاءُ ۴:۸۰)

(هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم.)

بِگُشَا نِقَابٍ از رُخ

"إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ" (٤٨:١٠ الفتح)

(بی‌گمان آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خداوند
بیعت می‌کنند)

"مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى" (٨:١٧ الأنفال)

(و تو پرتاب نکردی هنگامی که پرتاب کردی و لیکن خدا پرتاب
کرد)

بِگُشَا نِقَابِ از رُخ

نَبِيِّ اَكْرَم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود:

"مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ" (صحيح بخارى، و مسلم)

(هر که مرا دید، به درستی که حق را دید)

ثَنِّ مَبِينٍ وَ أَنْ مَكَّنْ كَانِ بِكُمْ وَ صُمْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ

"لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً إِنَّ الَّذِينَ
يُيَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُيَايِعُونَ اللَّهَ" (١٠-٩ : ٤٨ الفتح)

(تا ایمان آرید به خدا و رسولش، و یاری نمایید او را، و بزرگ
شمارید او را، و تسبیح گوئید او را بامداد و شبانگاه! در حقیقت،
کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت
می‌کنند.)

ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ أَحْمَدَ بُدْهَ سَت دیدنِ او دیدنِ خَالِقِ شُدْهَ سَت

"يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ"

(۹:۶۲ التَّوْبَةِ) (قسم به خدا می‌خورند برای شما که

خرسند نمایندگان ولی خدا و پیامبرش سزاورترند به آن که خرسند

گرداندش اگر مؤمن می‌بودند.)

خِدْمَتِ او خِدْمَتِ حَقِّ كَرْدَنِ اسْت رُوزُ دِيدَنِ دِيدِنِ اَيْنِ رُوزَنِ اسْت

• مؤيدالدين جندی در کتاب "نفحة الروح و تحفة الفتوح" (ص ۱۲۷)
اشارتی دارد به این معنا:

چون "الله" از "رسول" قطعاً جدا نیست، و "رسول" را از "الله"
انفکاک محال [است]، و "رسول" را بی "الله" اصلاً تصور نمی‌توان
کرد، به سرّ خات حقیقی که کلّ منهما في کلّ منهما عين کلّ منهما،
احدیّت جمع جمع حقیقی مقتضی احدیّت ضمیر در "يُرْضُوهُ" [است]

خِدْمَتِ او خِدْمَتِ حَقِّ كَرْدَنِ اسْت رُوزُ دِيدَنِ دِيدَنِ اَيْنِ رُوزَنِ اسْت

زیرا که چون در موضوع هر دو به سرّ معیّت تبعیّت و متبوعیّت با هم بودند که "وَ اَللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ اَحَقُّ"، افراد ضمیر محمول کرد، و بعد اثبات اثنیّت در ابتداء و مبتداء، توحد ضمیر خبر در "اَنَّ يُرْضُوهُ" مصرّح به تمخّص هویت رسول به هویت الله به سرّ احدیّت جمع شد. فافهم وَ مَا اَظُنُّكَ تَفْهَمُ اِلَّا اِنْ يَشَاءُ اَللّٰهُ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ.

خواجه را چون غیر گفתי از قصور شرم‌دار ای احول از شاه غیور

• عین القضاة همدانی نیز در همین ارتباط چنین می‌فرماید (نامه
های عین القضاة، ج ۱، ص: ۴۱۴):

ای عزیز! خود را نگاه دار در بندگی دوستی، يك نفس درست
باش، و باك مدار که تو را خود نگاه دارند. آن که تو ترا نگاه
داری، ضایع‌تر از تو هم تو باشی. و چون در حمایت دوستی
باشی، در حمایت اویی که میان او و دوستان مغایرتی نیست.

خواجه را چون غیر گفتی از قصور شرم‌دار ای احول از شاه غیور

"لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ". فریاد از این بیان به کمال! و
تعزروهما، نگفت. پس از پس این کلمات گوید: "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ
إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ" حتی یكون أرغم لأنف المنكر و أسخن لعينه. پنداری
کوران هرگز جمال قرآن بینند؟ "وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ"،
نگفت، "یرضوهما".

بِگُشَا نِقَابِ از رُخ

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۱۶۲۶:

بِنَهْدِ كُلاهِ از سَرِ خُمِ خَاصِ خُسروانی

بِجَهْدِ زِ مِهْرِ ساقی چو من از خُمارِ گویم